



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه هشتاد و یکم؛ یکشنبه ۱۳۹۲/۲/۱

### آیا ائمه علیهم السلام اجازه‌ی تصرف در موات به نحو احیاء صادر کرده‌اند؟

بعد از اثبات این که اراضی موات از انفال بوده و ملک امام علیه السلام می‌باشد، این سؤال پدید می‌آید که آیا ائمه علیهم السلام اجازه‌ی تصرف در ملکشان به نحو احیاء صادر کرده‌اند یا خیر؟

در این که فی‌الجمله ائمه علیهم السلام اذن داده‌اند به حسب ادله‌ی جای هیچ مناقشه‌ای نیست و همه بر آن اتفاق دارند، اما در محدوده‌ی این اذن بحث‌های سنگینی بین فقهاء رخ داده که آیا اجازه‌ی حضرات ائمه علیهم السلام اختصاص به شیعه دارد یا غیر شیعه از مسلمانان را نیز شامل می‌شود، بلکه بالاتر شامل کافر و حتی کافر حربی<sup>۱</sup> نیز می‌شود؟

مسئله‌ی دیگری که در این جا مطرح شده آن است که بر فرض صدور اذن از جانب ائمه علیهم السلام آیا مأذونین، با احیاء ارض مالک آن زمین می‌شوند و در نتیجه هر استفاده‌ای از آن می‌توانند ببرند و به حسب طبع اولی پرداخت اجاره، خراج و مالیات لازم نیست یا آن که مالک زمین نمی‌شوند و تنها حق اولویت نسبت به آن پیدا می‌کنند؟ نظیر این که کسی در ملک وقفی یا اراضی خراجیه با اذن مطلق، ساختمان بنا کند که در این صورت مالک زمین نمی‌شود ولی اولویت نسبت به آن پیدا می‌کند؛ چون ساختمان در آن بنا کرده است.

---

۱. همان طور که صاحب جواهر رحمته الله علیه تذکر داده‌اند این که بگوییم اجازه‌ی تصرف حتی به کافر حربی داده شده و آنان می‌توانند زمین موات را با احیاء مالک شوند، منافاتی با عدم حرمت مال کافر حربی ندارد؛ به این معنا که کافر حربی می‌تواند مالک شود، ولی اگر مسلمانی بر آن تسلط یافت می‌تواند تملک کند، کما این که اگر آن را تلف کرد ضامن نیست.

آن‌گاه این سؤال مطرح شده که بنابر اولویت، آیا پرداخت اجاره‌بها - یا تعبیرات دیگر که بعداً خواهد آمد - بر همگان لازم است یا این‌که شیعه معاف شده و دیگران باید بپردازند، هرچند عملاً نمی‌پردازند یا این‌که همه معاف شده‌اند؟

مسأله‌ی دیگر آن‌که بنا بر فرض ملکیت آیا این ملکیت ابدی است، مانند ملکیت نسبت به کتاب، دفتر و ... - مگر این‌که مخرج ملکیت مانند بیع، هبه و ... اتفاق بیفتد - یا این‌که با طرّو خرابی و عروض موتان زائل می‌شود؟

این‌ها رؤوس مسائلی است که باید پیرامون آن بحث کنیم.

### تمسک شیخ<sup>۱</sup> به دو روایت برای اثبات اذن ائمه<sup>۲</sup> بر احیاء موات

همان‌طور که بیان کریم به حسب روایات، اصل اذن ائمه<sup>۳</sup> بر احیاء موات مسلم بوده و شکی در آن نیست، لذا بعضی از جمله مرحوم شیخ مسأله را سهل گرفته‌اند و در نتیجه به روایاتی تمسک کرده‌اند که قابل مناقشه است.<sup>۱</sup>

روایت اولی که مرحوم شیخ ذکر می‌کند این‌چنین است:

مَوْتَانِ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ مِّنِّي أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ.

این‌طور که مرحوم شیخ این روایت را نقل کرده‌اند، ظاهراً در هیچ کتابی نقل نشده و شاید در ذهن مبارک شیخ عبارت علامه<sup>۴</sup> در تذکره<sup>۲</sup> باشد که این روایت را به این صورت از عامه<sup>۳</sup> نقل کرده است. ولی

۱. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۱۲:

الأول: ما يكون مواتاً بالأصالة ... و هي من الأنفال، نعم أبيع التصرف فيها بالإحياء بلا عوض، و عليه يُحمل ما في النبوي: «موتان الأرض لله و لرسوله ﷺ ثم هي لكم مني أيها المسلمون». و نحوه الآخر: «عادى الأرض لله و لرسوله، ثم هي لكم مني».

۲. تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، ص ۴۰۰:

مسألة إذا اذن الامام لشخص في احياء الارض الموات ملكها المحيي اذا كان مسلماً ولا يملكها الكافر بالاحياء و لا باذن الامام في الاحياء فان اذن الامام فاحياها لم يملك عند علمائنا و به قال الشافعي لما رواه العامه في قوله ﷺ قال: موتان الارض لله و لرسوله ثم هي لكم مني ايها المسلمون و من طريق الخاصة ما تقدم في كتاب علي<sup>۳</sup> و لانه ...

۳. البيان في مذهب الشافعي، ج ۷، ص ۴۸۸:

[مسألة: لا يقطع لكافر في دار الإسلام] : وإذا أحيا الكافر الحربى أو الذمى مواتاً في دار الإسلام.. لم يملكه بذلك، وليس للإمام أن يأذن له فى ذلك. وقال مالك وأبو حنيفة: (يجوز للإمام أن يأذن فى ذلك، وإذا أحيا أرضاً مواتاً فى بلاد الإسلام بالإذن... ملكه). دليلنا: قوله ﷺ «موتان الأرض لله و لرسوله، ثم هي لكم مني».

در کتب شیعه به این صورت نقل نشده، بلکه در *عوالی اللئالی* آمده است:

فِي الْحَدِيثِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَوْتَانُ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ فَمَنْ أَحْيَا مِنْهَا شَيْئًا فَهُوَ لَهُ.<sup>١</sup>

روایت دیگری که مرحوم شیخ نقل کرده و آن نیز در *عوالی اللئالی* آمده، به این صورت است که:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَادِي الْأَرْضِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ مِني فَمَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ.<sup>٢</sup>

ارض قدیم [که گفته‌اند کنایه از موات است و از زمان قدیم عادی باقی مانده است] برای خدا و رسولش است، سپس برا شماست از طرف من.

دلالت روایت قبل و چه بسا روایت اخیر بر مدعا مشکل است؛ چراکه ظاهرش این است که موات ملک جمیع مسلمین شده - مانند اراضی خراجیه که ملک جمیع مسلمین است - نه این که هر کسی آن را احیاء کرد مالک می‌شود، در حالی که این قطعاً درست نیست و همین باعث شده مرحوم شیخ آن را توجیه کرده بفرماید: مراد همان چیزی است که در *عوالی اللئالی* آمده که «مَوْتَانُ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ فَمَنْ أَحْيَا مِنْهَا شَيْئًا فَهُوَ لَهُ». علاوه بر آن که هر دو روایت از لحاظ سند ناتمام است.

بنابراین تمسک به این دو روایت برای اثبات اذن ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در احیاء موات تمام نیست و باید به روایاتی که صاحب وسائل عَلَيْهِ السَّلَامُ در کتاب احیاء الموات جمع‌آوری کرده استناد شود.

## روایات دال بر اذن ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر احیاء موات

### - صحیحهای فضلاء:

✓ نه‌ایة المطلب فی درایة المذهب، ج ۸، ص ۲۸۱:

الأصل فی الكتاب السنة والإجماع. قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من أحيا أرضاً ميتة، فهي له. وقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَوْتَانُ الْأَرْضِ لِلَّهِ، وَرَسُولِهِ، ثُمَّ هِيَ لَكُمْ مِني أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ. وأجمع المسلمون على الأصل، وإن اختلفوا في التفاصيل.

١. *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، ج ۳، ص ۴۸۰.

٢. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۱۱:

شیء عادی: أى قدیم كأنه منسوب إلى عاد و منه شجرة عادية و بئر عادية. و القليب العادية: التی لا یعلم من حفرها. و فیہ «عَادِي الْأَرْضِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» و المراد القديمة التی لا یعرف لها مالک.

✓ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۳۶:

عاد: اسم رجل من العرب الأولى و به سُمیت القبيلة قوم هود و یقال للملک القديم (عادی) كأنه نسبة إليه لتقدمه و بئر (عادیة) كذلك و (عادی) الأرض ما تقدم ملكه و العرب تنسب البناء الوثيق و البئر المحكمة الطی الكثیرة الماء إلى عاد.

٣. *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، ج ۱، ص ۴۴.

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ  
عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ فَضِيلٍ وَ بُكَيْرٍ وَ حُمْرَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْيَا أَرْضًا  
مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.<sup>۱</sup>

زرارة، محمد بن مسلم، ابی بصیر، فضیل، بکیر، حمران و عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام  
باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کنند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: کسی که زمین مواتی را احیاء  
کند، آن زمین برای اوست.

از جمع بین روایاتی که فرمود موات مال رسول الله صلى الله عليه وآله و ائمه علیهم السلام است و این روایت که می فرماید هر  
کسی احیاء کند ارض مال اوست، به دلالت التزامی استفاده می شود که حضرت اذن در تصرف زمین و  
موات و احیاء آن داده اند.

#### - صحیحہ ی زراره

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ  
زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ.<sup>۲</sup>

زراره از امام باقر عليه السلام نقل می کند که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کسی مواتی را  
احیاء کند آن برای اوست

تنها فرقی که این روایت با روایت قبل دارد آن است که در این روایت «ارض» ذکر نشده، فقط «موات»  
ذکر شده و ضمیر نیز به اعتبار «موات» مذكر آمده است.

#### - صحیحہ ی محمد بن مسلم:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ فَضَالَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ  
دِرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِّنَ الْأَرْضِ أَوْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب احیاء الموات، باب ۱، ح ۵، ص ۴۱۲ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵۲.

۲. همان، ح ۶ و الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹.

## عَمْرُوهَا فَهَمْ أَحَقُّ بِهَا.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: هر قومی هر بخشی از زمین را احیاء کنند یا آباد کنند به آن سزاوارترند.

این روایت بعمومها دلالت می کند هر کسی زمینی را احیاء کند سزاوارتر به آن است و از لحاظ دلالت نسبت به روایات قبل قوی تر است؛ چراکه دلالت آن بالعموم بوده ولی دلالت روایات قبل بالاطلاق است، هرچند بیش از احقیّت از آن استفاده نمی شود.

### - صحیحہ ی دیگر محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنَ الْأَرْضِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِلَّا أَنْ قَالَ: وَ أَيْمًا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمَلُوهُ فَهَمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ.

محمد بن مسلم می گوید از ایشان درباره ی خرید زمین یهود و نصاری سؤال کردم، فرمودند: اشکالی ندارد تا این جا که فرمودند: هر قومی هر بخش زمین را احیاء کند یا در آن کار کند به آن سزاوارترند.

این که در صدر روایت، یهود و نصاری را نام برده و در ذیل فرموده است «أَيْمًا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمَلُوهُ فَهَمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ» معلوم می شود عموم «أَيْمًا قَوْمٍ» شامل یهود و نصاری نیز می شود. از طرف دیگر این روایت هم احقیّت را بیان کرده و هم این که آن زمین مال محیی می شود.

### - صحیحہ ی سلیمان بن خالد:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ النَّضْرِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ فَيَسْتَخْرِجُهَا وَيَجْرِي أَنْهَارَهَا وَيَعْمُرُهَا وَيَزْرَعُهَا مَاذَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ الْحَدِيثُ.<sup>۲</sup>

سلیمان بن خالد می گوید: از خدمت امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره ی کسی که زمین

۱. همان، ح ۳، ص ۴۱۱ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۹.

۲. همان، ح ۲ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۸.

خرابی را استخراج می‌کند به این صورت که انهار بر آن جاری می‌کند و آباد می‌کند و در آن کشت می‌کند، چه چیزی بر عهده‌ی اوست؟ فرمودند: صدقه [زکات] بر عهده‌ی اوست.

این روایت چون بیان می‌فرماید ارض خربة که از انفال محسوب می‌شود اگر کسی آن را احیاء کند چیزی بر او جز صدقه نیست، بعید است ارض موات حکم جداگانه‌ای داشته باشد، حتی اگر بر آن ارض خربة صادق نباشد.

### صحیحی عبدالله بن سنان:

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَكَرَى فِيهَا نَهْرًا وَ بَنَى فِيهَا بُيُوتًا وَ غَرَسَ نَخْلًا وَ شَجَرًا فَقَالَ: هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بُيُوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا الْعُشْرُ فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ سَيْلٌ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَّتِ الدَّوَالِي وَ الْغَرْبُ نِصْفُ الْعُشْرِ.<sup>۱</sup>

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی شخصی که ارض مواتی را احیاء کرده و نهر در آن جاری کرده و خانه در آن ساخته و نخل و درخت در آن غرس کرده بود سؤال شد و من حاضر بودم، فرمودند: آن [زمین] مال اوست و می‌تواند خانه‌هایش را اجاره داده و اجرت اخذ کند و بر عهده‌ی اوست آن زمین‌هایی که دیمی بوده و با آب باران یا سیل وادی یا چشمه آبیاری می‌شود، یک دهم [محصول] را بپردازد و آن زمین‌هایی که با دلو یا غرب آبیاری می‌شود یک بیستم را بپردازد.

این روایت به روشنی بیان می‌کند اگر کسی زمین مواتی را تصرف کرده و آن را احیاء کند، نهر حفر کند، خانه بسازد، درخت غرس کند، هیچ کار خلافی مرتکب نشده و زمین متعلق به او می‌شود و حتی استفاده می‌شود پرداخت طسق و خراج نیز بر عهده‌ی او نیست، تنها چیزی که بر عهده‌اش است پرداخت زکات می‌باشد.

۱. همان، ج ۸، ص ۴۱۲ و من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۳۱:

و فِي الْحَدِيثِ: «الزَّكَاةُ نِصْفُ الْعُشْرِ فِيمَا يُسْقَى بِالنَّوَاحِ وَالْغَرْبِ» هُوَ كَفَلَسُ: الدَّلُو الْعَظِيمُ الَّذِي يَتَّخَذُ مِنْ جِلْدِ ثَوْرٍ. وَ «الْغَرْبُ» كَقَصَبِ: الْمَاءُ السَّائِلُ بَيْنَ الْبَثْرِ وَ الْحَوْضِ يَقَطُرُ مِنَ الدَّلَاءِ.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۴۴۴:

(الْغَرْبُ) مِثْلُ فَلَسِ الدَّلُو الْعَظِيمَةُ يُسْقَى بِهَا عَلَى الصَّانِيَةِ.

بنابراین می‌توانیم بگوییم این روایات دالّ بر آن است که اولاً احیاء جایز است. ثانیاً احیاء مملّک است و پرداخت طسق و خراج لازم نیست و فرقی هم بین شیعه و سنی و کافر در این مسأله نیست.

لذا اگر ما بودیم و فقط این روایات می‌توانستیم به راحتی قائل شویم احیاء مطلقاً - چه از طرف شیعه و چه سنی و چه کافر - مملّک است؛ چون ظاهر عبارت «فهی لهم» دالّ بر ملکیت است.

ولی در مقابل، روایات دیگری نیز وجود دارد که چه بسا کسی با استناد به آن روایات قائل شود اذن در تصرف مخصوص شیعه است و احیاء حتّی برای شیعه نیز مملّک نیست، بلکه حق اولویت می‌آورد. به هر حال در تصمیم‌گیری نهایی، باید آن روایات نیز لحاظ شود که عبارتند از:

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی